

**وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا**  
 و نیست هیچ جنبه ای در زمین مگر بر **الله است** روزی او و می داند قرارگاه او  
**وَمُسْتَوْدَعُهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝۱** و هر یک در کتابی روشن است **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ**  
 و آرمگاه او را آن که **و اوست** آن که آفرید  
**السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةَ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ**  
 آسمان ها و زمین را در شش روز و بود عرش او  
**عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتِ**  
 بر آب تا که بپازماید شما را که کدام کس از شما نیکوتر است از جهت عمل و اگر گویی  
**إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا**  
 که هر آینه شما برافراخته می شوید پس از مرگ هر آینه گویند آنان که کافر شدند  
**إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝۲ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى**  
 نیست این سخن مگر جادویی آشکار **۝۳** و اگر به تأخیر اندازیم از ایشان عذاب را تا  
**أَمْرِ مَعْدُودٍ لَيَقُولَنَّ مَا يُحْسِنُ ۝۴** مدتی شمرده شده هر آینه گویند چه چیز باری دارد آن را آگاه باشی روزی که بپاید اعقاب بر آنان نباشد  
**مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَخَافَ ۝۵** باز داشته شده از آنان و فراموش **بِهِمْ** بدان و بشنود می کردند  
**وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ**  
 و اگر بچشانیم به آدمی از نزد خود رحمتی را سپس بازگیریم آن را از وی هر آینه وی  
**لَيَكْفُرْ ۝۶** ناسپاس است **۝۷** و اگر بچشانیم به او نعمتی نمایان را پس از رنجی که  
**مَسَّهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ ۝۸** بتورسیده باشد هر آینه گویند رفت بدی ها از من **۝۹** هر آینه وی شادمان خودستا می شود  
**إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ**  
 مگر آنان که شکیبایی نمودند و کردند کارهای شایسته آنان برای شان آمرزش  
**وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝۱۰ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِيَّاكَ**  
 و مزدی بزرگ است **۝۱۱** میاذا که تو ترک کنی بعضی برخی از آنچه را که وحی فرستاده می شود به سوی تو  
**وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ**  
 و تنگ شود به آن سینه تو از اینکه می گویند چرا فرود آورده نشده بر وی کتبی یا چرا نیامده است  
**مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ ۝۱۲ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۝۱۳**  
 با او فرشته ای جز این نیست که تو بیم دهنده ای **و الله** بر هر چیزی نگاهبان است



أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيْنَ

یا اینکه می گویند خود آن را پیاخته است بگو پس بیاورید ده سوره را مانند آن برافتمها

وَادْعُوا مِنْ أَسْطَظْعَتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ ﴿۱۳﴾

و بخوانید هر که را توانید به جز الله اگر هستید راست گویان

فَلَا يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ

پس اگر پاسخ ندادند به شما پس بدانید آنچه فرو فرستاده شده به علم الله است و بفهمید که نیست هیچ الهی

إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۴﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ

جز او پس آیا هستید شما مسلمانان؟ هر که بخواهد زندگی

الدُّنْيَا وَرِزْقَهَا نُوفِ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ

دنیا و رزایش آن را به تمام رسانیم به سوی ایشان اجرای اعمال ایشان را در دنیا و ایشان در دنیا کم نده نشوند

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِيطَ

آنان کسانی اند که نیست برای ایشان در آخرت معر آتش و تپا شد

مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَطُلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾ أَفَمَنْ كَانَ

آنچه بر ساخته بودند در دنیا و باطل است آنچه می کردند آیا کسی که باشد

عَلَىٰ يَتَنَفَّسٍ مِنْ رَيْبٍ وَيَتْلُو شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ

بر حجتی روشن از پروردگار خود و از پی اید او را گواهی که از سوی اوست و پیش از او کتب

مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ

موسی در حلی که پیشوا و بخشایشی بود آنان ایمان می آورند به آن قرآن و هر که کافر شود به آن

مِنَ الْأَحْزَابِ فَاَلْتَارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ

از گروه ها پس آتش وعده که اوست پس مپاش در شکي از آن هر آینه آن حق است

مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۶﴾ وَمَنْ

از جانب پروردگار تو ولی بیشتر مردمان ایمان نمی آورند و کیست

أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ

ستمکارتر از کسی که بر الله دروغی را؟ آنان عرضه شوند

عَلَىٰ رَيْبِهِمْ وَيَقُولُ الْآشْهَدُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ

بر پروردگار خود و گویند گواهان اینان کسانی هستند که دروغ بستند بر

رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ

پروردگار خویش آگاه باش لعنت الله بر ستمکاران است آنان که باز می دارند

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۸﴾

از راه الله و می خواهند بری آن کجی را و آنان به آخرت کافران اند



أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ  
 آنان نبودند عاجز کنندگان (الله) در زمین و نباشد برای شان به

دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ يُضَعِفُ لَهُمْ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ  
 جز (الله) دوستانی از اولیای او نیستند و چونان شود برای شان عذاب نداشتند یارای

السَّمْعِ وَمَا كَانُوا يَبْصُرُونَ ﴿٢٠﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا  
 شنیدن و نمی دیدند آنان کسانی اند که زیان زدند

أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَا جَرَمَ لَهُمْ  
 به خودشان و ناپدید شد از ایشان آنچه دروغ می بافتند تاگزیر هر آینه ایشان

فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخَسِرُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا  
 در آخرت خودشان زیان کارترین اند هر آینه آنان که ایمان آوردند و کردند

الصَّالِحَاتِ وَآخَبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ  
 کارهای شایسته و فروتنی کردند به سوی پروردگار خود آنان یاران بهشت اند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى  
 ایشان در آنجا جاودانه اند مثل این دو گروه مانند کور

وَالْأَصَمِ وَالْبَصِيرِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ  
 و کر است و نامتد بینا و شنوا آیا برابرند این دو در حالت؟ آیا پند نمی گیرید؟

﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِتِي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾  
 و هر آینه فرستادیم نوح را به سوی قوش گفت بی گمان من برای شما بیم دهنده ای آشکارم

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَِّّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ  
 اینکه نپرستید مگر (الله) را به دوستی که من می ترسم بر شما از عذاب روزی دردناک

﴿٢٦﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا فَرَنْكَ إِلَّا بَشْرًا  
 پس گفتند سرانی که کفر ورزیدند از قوم او نمی بینیم تو را مگر آدمی

مِثْلَنَا وَمَا زَنْكَ أَنْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَأَيْنَا بُادِي  
 مانند خودمان و نمی بینیم تو را که پیروی کرده باشد تو را مگر آنان که ایشان فرومایگان مایند در

الرَّأْيِ وَمَا زَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ تَنْظُمُونَ كَذِبِينَ  
 نگرش اغرض این نظر و نمی بینیم برای شما بر خود هیچ برتری بلکه گمان می بریم شما را دروغ گوین

﴿٢٧﴾ قَالَ يَتَقَوَّمُ أَرَهَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَنْتَعِرُ مِنْ رَبِّي وَءَانَسِي رَحْمَةً  
 گفت ای قوم من به من بگویید اگر باشم من بر حجتی روشن از پروردگار خود و ناله باشد به من رحمتی را

مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِيتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْتُكُمْ هَا وَآتَمُّ هَا كَرِهُونَ ﴿٢٨﴾  
 از نزد خود که پوشیده شده باشد بر شما آیا تحمل کنیم بر شما آن را در حالی که شما آن را ناخوش دارید؟



وَيَقُولُ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا

وای قوم من نمی خواهم از شما بر این چیزی خدا هیچ مالی را نیست مزد من مگر بر **الله** و نیستم

أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلْكُوا **رَبِّهِمْ** وَلَكَيْفَ أَرْسِلُهُ

من طرد کنند کسی که ایمان آورده اند هر آینه ایشان ملاقات کنند **پروردگارشان** هستند ولیکن من می بینم شما را

قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾ وَيَقُولُ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ

قومی که نادانی می ورزید ﴿۲۹﴾ وای قوم من چه کسی یاری دهد مرا از **کیفر** **الله** اگر برانم ایشان را؟

أَفَلَا نَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا

ایا بد نمی گیرید؟ ﴿۳۰﴾ و نمی گویم به شما که نزد من گنج های **الله** است و

أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدِرِي

نمی دانم غیب را و نمی گویم که من فرشته ام و نمی گویم درباره آنان که بخواری نگردانم ایشان را

أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا **اللَّهُ** أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنْ إِذَا

چشم های شما که نخواهد داد به ایشان **خیر** **الله** هیچ خیری را **الله** داناست به آنچه در دل های ایشان است هر آینه من آنکه

لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا يَبْنَوحُ قَدْ جَعَلْنَا قُلُوبَنَا فَكَلِمَتَكَ

قطعا از ستمکاران خواهیم بود ﴿۳۱﴾ گفتند ای نوح هر آینه مجادله کردی با ما پس بسیار کردی

جَدَلْنَا فَأَيْنَا بِمَا نَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ

جدال با ما را پس بیاور برای ما آنچه را وعده می دهی به ما اگر هستی از راست گویان ﴿۳۲﴾ گفت

إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ **اللَّهُ** إِنْ شَاءَ وَمَا أَنَا بِمُفْعِرٍ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ

جز این نیست که می آورد برای شما آن را **الله** اگر خواهد و نیستید شما عاجز کننده **کآن** **الله** و سود نمی رساند شما را

نُصِيحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَصْغَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ **اللَّهُ** يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ

نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر بر آن باشد **الله** که بخواند اینکه گمراه سازد شما را

هُوَ **رَبُّكُمْ** وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفَرَّغْنَا

لست **پروردگار شما** و به سوی او باز گردانیده می شوید ﴿۳۴﴾ ای می گویند برافتنه است آن را؟

قُلْ إِنْ أَفَرَّغْنَاهُ فَعَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا يَجْعَلُونَ ﴿٣٥﴾

بگو اگر برافتنه باشیم آن را پس بر من است گناه من و من بیزارم از آنچه بزهکاری می ورزید ﴿۳۵﴾

وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ

و وحی شد به نوح که ایمان نخواهد آورد از گروه تو مگر کسی که ایمان را عمل آورده اند

فَلَا تَهْتَفِ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَأَصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا

پس نتوهناک مباش به سبب آنچه می کردند ﴿۳۶﴾ و بساز کشتی را زیر نظر ما

وَوَحِّينَا وَلَا تَغْطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾

و وحی ما و سخن مگو با من درباره آنان که ستم کردند هر آینه آنان غرق شدگانند ﴿۳۷﴾



وَصَنَعَ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا  
 و او می ساخت کشتی را و هرگاه که می گذشتند بر او سرانی از قومش مسخره  
 مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٢٨﴾  
 می کردند لہذا گفت اگر مسخره کنید ما را پس همانا مسخره می کنیم شما را چنانچه مسخره می کنید  
 فَسَوْفَ نَعْلَمُوتُ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحْمِلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ  
 پس زودا خواهید دانست که چه کسی می آید بدو عذابی که تورا رسوا کردند و فرود آید بر وی عذابی  
 مُّقِيمٌ ﴿٢٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا  
 پایدار تا آنگاه که آمد فرمان اسباب ما و جوشید تنور گفتیم بار کن در آن  
 مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ  
 از هر دو می جفتی [دو و دو] و خانواده ات را مگر آنکه از پیش صادر شد بر وی فرمان [اهلکت او]  
 وَمَنْ أَمِنٌ ؕ وَمَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٠﴾ وَقَالَ ارْكَبُوا  
 و ای کسی را که ایمن لورده است [سوار کن] و ایمن نیلورده بودند یا او مگر اندکی و گفت سوار شوید  
 فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ بَجَرْنَهَا وَمُرْسَهًآ إِنَّا نَنفُورُ رَجِيمٌ ﴿٣١﴾ وَهِيَ  
 در کشتی به نام الله رول شش وی و ایستادن آن همانا پروردگار من امر زندی مهرمن است و ای کشتی  
 تَجَرَّى بِهَا فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ  
 می برد ایشان را در موجی مانند کوه ها و آواز داد نوح پسر خود را در حالی که بود  
 فِي مَقَرٍّ يَتَبَوَّأُ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾  
 در کرانه ای ای پسر سوار شو با ما و مباش با کافران  
 قَالَ سَتَأْتِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِفُ مِنْ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ  
 گفت زودا که پناه می برم به سوی کوهی که نگاه دارد مرا از آب گفت [نوح] نگاهدارنده ای نیست  
 الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ  
 امروز از فرمان اسباب الله مگر کسی که الله بر او رحم کند و حائل شد میان آن دو موج پس گردید  
 مِنَ الْمُعْرِفِينَ ﴿٣٣﴾ وَقِيلَ يَتَّزِشْ أَبَلَىٰ مَاءُكَ وَنَسَمَاءُ  
 از غرق شدگان و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را و ای آسمان  
 أَقْلَىٰ وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ  
 باز ایست و فرو کش کرد آب و گزارده شد کار و [کشتی] قرار گرفت بر [کوه] جودی و گفته شد  
 بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٣٤﴾ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ  
 هلاک باد قوم ستمکاران و فرا خواند نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من همانا  
 أَبَىٰ مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٣٥﴾  
 پسر من از اهل من است و ای گمان وعده تو حق است و تو حاکم ترین حکم کنندگان



قَالَ يَنْتُوخُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَتَّبِعْنِ  
 گفت ای نوح هر اینکه وی نیست از کسان تو هر اینکه وی کرداری ناپایسته است پس مپوش از من  
 مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنْ أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿١٦﴾  
 از چیزی که نیست برای تو به آن دانشی همانا من بپندمى تو را که ایستاد باشی از نادانان  
 قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَتَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا  
 گفت ای پروردگار من همانا من بپندمى بزم به تو از آنکه به رسم از تو آنچه را که نیست برای من به آن دانشی و اگر  
 تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٧﴾ قِيلَ يَنْتُوخُ  
 نیامردی مرا و رحم کنی بر من باشم از زبان کاران گفته شد ای نوح  
 أَقِمْ وَاسْأَلْهُم مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ  
 فرودای با سلامتی از جانب ما و برکت های بر تو و بر گروه های از آنها که با تو هستند  
 وَأُمَمٌ سَمِيعَةٌ ثُمَّ يَسْأَلُهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ تِلْكَ  
 و گروه های دیگرند که رود بهره مند کنیم آنان را آنگاه پرسیده آنان را عذابی دردناک پس ایستاد  
 مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ  
 از اخبار غیب است که وحی می فرستیم آن را به سوی تو نمی دانستی آن را تو و نه قوم تو  
 مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَذَابَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾ وَإِلَىٰ عَادِ  
 پیش از این پس صبر کن هر اینکه سر انجام آید که از آن بهره گیران است و ایستادیم به سوی عدا  
 أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَنْقُومِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ  
 برادرشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید الله را نیست شمارا هیچ الهی  
 غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٢٠﴾ يَنْقُومِ لَا أَشْكُرَ عَلَيْهِ  
 جز او نیستید شما مگر دروغ بافان ای قوم من نمی طلبم از شما بر این آگاه  
 أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٢١﴾  
 مزدی را نیست مزد من مگر بر آن که آفریده است مرا آیا خرد نمی ورزید؟  
 وَيَنْقُومِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ  
 وای قوم من آمرزش بخواهید از پروردگارتان آنگاه توبه کنید باز گردید به سوی او که می فرستد از آسمان  
 عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا  
 بر شما بارانی پیوسته را و بفراید شما را نیرویی همراه نیرویتان و روگردان مشوید  
 الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٢﴾ قَالُوا يَكْهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ  
 برهنگارانه گفتند ای هود نیامردی برای ما دلیلی روشنی را و نیستیم ما  
 بِشَارِكٍ ؕ الْهَئِثْنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾  
 ترک کنندگان اله های خود به سبب گفته تو و نیستیم ما تو را باورد دارندگان



۱۰ **إِنْ تَقُولُ إِلَّا اعْتَرَبَكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوِّ قَالَ إِنْ شَهِدَ اللَّهُ**  
 نمی گوئیم مگر آنکه رسانیده است به تو برخی از آله های ما کسی را گفت همانا من گواه می گیرم **لله**  
**وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ۝۱۱** **مِنْ دُونِهِ فَكِدُونِي**  
 و شما گواه باشید بی گمان من بیزارم از آنچه شرک الواسی گیرید **۱۱** به غیر از تو پس نیرنگ و زید در حق من  
**جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونَ ۝۱۲** **إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ربي وَرَبُّكُمْ مَا**  
 همگی آنگاه مهلت منهد مرا **۱۲** همانا من توکل کردم بر **الله** پروردگار من و پروردگار شما نیست  
**مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۝۱۳** **إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**  
 هیچ جنبه ای مگر اینکه او گیرنده است پیشانی او را بر لوله چیره است **۱۳** همانا پروردگار من بر راهی راست است  
**۝۱۴** **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ**  
**رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا ۝۱۵** **إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيزٌ**  
**۱۴** پس اگر روی برتائید پس هر آینه رسانیدم به شما آنچه را که فرستاده شدم بآنان به سوی شما و جانشین شود  
**۱۵** پروردگار من قومی را به جز شما و زین توفیق رسانیده او چیزی را همانا پروردگار من بر هر چیزی نگهبان است  
**۝۱۶** **وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ**  
**۱۶** و چون آمد فرمان [اعقاب] ما نجات دادیم هود را و آنان را که ایمان آوردند با وی به رحمتی  
**مِّنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝۱۷** **وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نَقْرَأُكَهَا**  
**۱۷** از جانب خود و برهانیدیم ایشان را از عذابی سخت **۱۷** و این است [سرگشت] اعلا الکار کردند آیات  
**رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُمْ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝۱۸** **وَأَتَّبَعُوا**  
**۱۸** پروردگار خود را و نافرمانی نمودند پیامبران خود را و پیروی کردند فرمان هر زورگوی مشیزه گری **۱۸** و از این فرستاده شدند  
**فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ ۝۱۹** **إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۝۲۰** **أَلَا**  
**۱۹** در این دنیا لعنتی و روز رستاخیز [بیزا] آگاه باش هر آینه [قوم] عاد کفر ورزیدند به پروردگار خود **۲۰** هان  
**بَعْدًا لِّعَادِ قَوْمِ هُودٍ ۝۲۱** **وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَآمَنُوا بِرَحْمَتِهِمْ صَالِحِينَ ۝۲۲** **قَالَ**  
**۲۱** نابود باد عاد قوم هود **۲۱** و [فرستیدم] به سوی نمود برادرشان صالح را گفت  
**يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۝۲۳** **هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ**  
**۲۳** ای قوم من پرستش کنید **الله** را ایست برای شما هیچ الهی جز او **۲۳** او پدیدار کرده است شما را از زمین  
**وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَلَّوْا إِلَيْهِ ۝۲۴** **إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ**  
**۲۴** و به اقامتی گمزد شما را در زمین پس سرزش بخولعید از او نگذرد توبه کنید به سوی او **۲۴** همانا پروردگار من نزدیک [والجبت] کشته [اعمال] است  
**۝۲۵** **قَالُوا بِصَالِحٍ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا ۝۲۶** **أَتَنْهَانَا أَنْ**  
**۲۵** گفتند ای صالح به درستی که بودی در میان ما جای امید پیش از این ایام منع می کنی ما را از آنکه  
**نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۝۲۷**  
**۲۷** پرستش کنیم چیزی را که می پرستیدند پدران ما و همانا ما قطار شکیم از آنچه می خوی ما را به سوی آن شکن سخت **۲۷**



قَالَ يَتَقَوَّمُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ يَتَقَوَّمُ مِنْ رَبِّي وَمَأْتِي  
 گفت ای قوم من به من بگویند اگر باشم بر دلیلی روشن از پروردگار خویش و داده باشد به من  
 مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَبْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي  
 از نزد خود بخشایشی را پس چه کسی یاری دهد مرا از **عبر الله** اگر نافرمانی کنم او را؟ پس شما نمی افزایید مرا  
 غَيْرَ تَخْيِيرٍ ﴿٦٣﴾ وَيَتَقَوَّمُ هَذِهِ نَافَقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ  
 مگر زیانکاری ﴿۶۳﴾ ای قوم من این ماده شتر **الله** برای شما نشانه ای است  
 فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ  
 پس واگذاریدش تا بخورد در زمین **الله** و مرسانید به وی هیچ آسیبی را که بگیرد شما را  
 عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾ فَمَقَرُّوهَا فَقَالَ تَمَسُّوهَا فِي دَارِكُمْ  
 عذابی نزدیک ﴿۶۴﴾ پس بی کردند آن را پس گفت (سالم) برخوردار شوید در سرای خود  
 ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿٦٥﴾ فَلَمَّا جَاءَ  
 سه روز این وعده ای است بی دروغ ﴿۶۵﴾ پس وقتی که آمد  
 أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا  
 فرمان ما نجات دادیم صالح را و آنان را که ایمان آوردند با او به بخشایشی از خود  
 وَمِنْ خِزْيٍ يَوْمَئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ  
 و از خوار شدن آن روز همانا پروردگار تو اوست آن توانمند پیروزمند ﴿۶۶﴾ و گرفت  
 الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِثِيمٍ  
 آنان را که ستم کردند صبحگاه صبحگاه پس گشتند در سرایهای خود مردگان بر خاک افتاده  
 ﴿٦٧﴾ كَانُوا يَمْنُونَ فِيهَا آلَا أَنْ تَمُودَ كَفَرُوا رَزَقَهُمْ  
 ﴿۶۷﴾ گویا به سر نبرده بودند در آنجا آگاه باش هر آینه (قوم) تمود کفر ورزیدند به پروردگار خود هان نابودید  
 لَتَمُودَ وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشَرِ قَالُوا  
 قوم تمود و هر آینه آوردند فرشتگان ما پیش ابراهیم مزده را گفتند  
 سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لِيكَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيفٍ ﴿٦٨﴾ فَلَمَّا  
 سلام (بر تو) ابراهیم گفت سلام پس درنگ نکرد تا آنکه آورد گوساله ای بریان را پس چون  
 رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوَّجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً  
 دید که دست هایشان دراز نمی شود به سوی آن (اشخاص) اگر ائمن را ناپسند داشت و احساس کرد از ایشان ترسی را  
 قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ  
 گفتند مترس هر آینه ما فرستاده شده ایم به سوی قوم لوط و زن او (ابراهیم) ایستاده بود  
 فَضَحِكَتْ فَهَسَّرَتْهَا بِاسْحَقَ وَمِنْ وَرَاءُ اسْحَقَ يَعْقُوبُ ﴿٦٩﴾  
 پس بخندید پس مزده دادیم او را به (تولد) اسحق و به دنبال اسحق (به وجود) یعقوب ﴿۶۹﴾



قَالَتْ يَتَوَلَّىٰ ءَالِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا  
گفت ای وی من ابا خلعیم زاد درحلی که من پیرزنم و این شوهر من است کلان سال همانا این  
لَشَقِءٌ عَجِيبٌ ﴿۷۲﴾ قَالُوا أَنْفَجِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ  
چیزی شکست است ﴿۷۲﴾ گفتند (فرستگان) ایا در شگفتی از کار <sup>الله</sup> بخشایش <sup>الله</sup>

وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿۷۳﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ  
و برکات او بر شماست ای اهل خانه همانا او ستوده ای بزرگوار است ﴿۷۳﴾ پس چون رفت

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرُّوحُ وَجَاءَتْهُ الْبَشَرَىٰ بِجُدِثَةٍ مِنْ قَوْمِ لُوطٍ ﴿۷۴﴾  
از ابراهیم <sup>نرس</sup> و آمد برای او بشارت بگویمگویی کرد با ما درباره قوم لوط ﴿۷۴﴾

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿۷۵﴾ يٰإِبْرَاهِيمُ أَنْصِرْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ  
همانا ابراهیم بردباری بسیار نرم دل (و) آواخه کننده (به الله) بود ﴿۷۵﴾ ای ابراهیم روی برگردان از این (بحث) به درستی که

قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَانِئِهِمْ عَذَابٌ غَيْرَ مَرْدُودٍ ﴿۷۶﴾ وَلَمَّا  
آمده است فرمان پروردگار تو و همانا آنان آمدنی است بر آنان عذابی بدون برگشت ﴿۷۶﴾ و چون

جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیِّئَةٍ مِنْهُمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا  
آمدند فرستادگان ما پیش لوط (و) فحشگین شد از آمدن ایشان و درمانده شد به وسیله آنان از جهت توانایی و گفت این

یَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿۷۷﴾ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا  
روزی است بسیار سخت ﴿۷۷﴾ و آمدند پیش لوط قومش به شتاب می دویدند به سوی او و پیش از آن آنان

یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ قَالَ يَتَقَوَّمُ هَؤُلَاءِ بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ  
می کردند کارهای زشت گفت ای قوم من اینها دختران من اند اینها پاکیزه تراند برای شما

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزَوْا فِی ضَعِیفِ النَّفْسِ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ  
پس پروا کنید از الله و رسوا مکنید مرا در (دراغدا) مهمانان من ایایست از شما هیچ مردی خردمند

﴿۷۸﴾ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِی بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ  
گفتند هرآینه توانسته ای که نیست ما را به دخترانت حاجتی و هرآینه تو می دانی آنچه می خواهیم

﴿۷۹﴾ قَالَ لَوْ أَن لِّی بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ ءَاوِیَ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿۸۰﴾ قَالُوا  
گفت کاش مرا در برابر شما نیروی بود یا پناه می جستیم به تکیه گاهی استوار ﴿۸۰﴾ گفتند (فرستگان)

يَنْلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَنْصِرْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعِ  
ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگار توایم هرگز نمی رسند به تو پس بکوچان خانواده خود را در پاره ای

مِنَ اللَّیْلِ وَلَا يَنْفَعُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرُكَ إِنَّهُ مُصِیْبُهَا  
از شب و واپس ننکرد از شما هیچ کس مگر <sup>از تو</sup> <sup>به درستی که رسیده است به تو</sup>

مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ ﴿۸۱﴾  
آنچه رسد به آنان همانا وعده گاه آنان وقت سحر است ایا نیست سحر <sup>نزدیک؟</sup> ﴿۸۱﴾



فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَنِيبَهَا سَاقِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا  
پس چون آمد فرمان ما گردانیدیم زیر آن را زیر آن بارانیدیم بر آن

حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ ﴿۸۲﴾ مَسْمُومَةٍ عِندَ رَبِّكَ  
سنگ‌هایی از سنگ گل می در می ایچند اشغال کرده شده به عذاب نزد تو دگر کار تو

وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿۸۳﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُ  
و نیست آن (کیفر) از ستمکاران دور و به سوی اقوام مدین افرستیم برادرش را

شُعَيْبًا قَالَ يَنْقُومُ رَبِّي عَنْكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ  
شعیب را گفت ای قوم من پرستی کنید **الله را** نیست برای شما هیچ الهی جز او

وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ  
و نکاهید پیمانه و ترازو را

وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ تُحْشَرُونَ ﴿۸۴﴾ وَيَنْقُومُ  
و همان من می ترسم بر شما از عذاب روزی فراگیرنده ای قوم من

أَوْفُوا بِالْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا  
و کامل کنید پیمانه و ترازو را به عدل و داد و کم نکنید

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُقْسِدِينَ ﴿۸۵﴾  
از مردمان چیزهای شان را و نپاهکاری مکنید در زمین فسادکنان

بَقِيتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ  
بازمانده **الله** استو حلال از خوردن و نوش بهتر است برای شما اگر هستید مؤمنان و لیستم من بر شما

بِحَفِيفٍ ﴿۸۶﴾ قَالُوا يَشْعِيبُ أَسْلَوْتُكَ أَتَأْمُرُكَ أَنْ  
نگهبان گفتند ای شعیب آیا نماز خواندن تو وامی دارد تو را که

تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ  
ترک کنیم آنچه را می پرستیدند پدران ما یا اینکه کنیم در مال‌های خود هر چه را خواهیم؟

إِنَّكَ لَآتٍ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿۸۷﴾ قَالَ يَنْقُومُ رَبِّي عَنْكُمْ إِن  
همانا تو آمدی بردبار اوا خردمند گفت ای قوم من به من بگویید اگر

كُنتُمْ عَلَىٰ يَتْنٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ  
باشم بر حجتی روشن از پروردگار خود داده باشد به من از جانب خود روزی ای نیکو را (شما چه خواهید کرد) و نمی خواهم که

أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَنكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ  
مخالفت کنم با شما به آنچه که باز می دارم شما را از آن نمی خواهم مگر اصلاح را

مَا أَسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۸۸﴾  
تا حدی که بتوانم و نیست توفیق من مگر به **الله** بر او توکل کردم و به سوی او برمی گردم



وَيَقَوْمٍ لَا يُجْرِمَتَكُمْ شِقَاقَ أَن يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ  
 وای قوم من وای دارد شما را دهنی نام یکه برسد به شما مانند آنچه رسید

قَوْمٌ ثَوْجٌ أَوْ قَوْمٌ هَوْدٌ أَوْ قَوْمٌ صَالِحٌ وَمَا قَوْمٌ لُّوطٌ مِمَّكُمْ  
 به قوم ثوج یا قوم هود یا قوم صالح و نیست قوم لوط بر شما

يَعْبُدُونَ ۝۸۹ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبَّ  
 دور و مرزش خواهد بود پرو کار خود باز توبه کنید به سوی او هر ایبه پروردگار من

رَحِيمٌ ۝۹۰ وَقَالُوا يَنْشُعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا فَمَا نَقُولُ  
 مهربانی دوستدار است گفت ای شعیب یعنی فهمیم بسیاری از آنچه را که می گویی

وَإِنَّا لَنَرَنَّكَ مِنَّا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ  
 و همدما می بینیم تو را در میان خود و اگر نبود قبیله تو هر ایبه سنگ می کردیم تو را و نیستی تو

عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ۝۹۱ قَالَ يَنْقَوْمٍ أَرْهَقِيْ أَعْرُ عَلَيْكُمْ مِّنْ  
 بر ما توانمند بیرون گفت ای قوم من آری قبیله من توانمندترند بر شما

اللَّهِ ۝۹۲ وَأَخَذَتْهُمُ ۝۹۳ وَرَأَتْكُمْ ظَهْرًا ۝۹۴ إِنِّي رَأَيْتُكُمْ تَعْمَلُونَ  
 الله و گرفتار آمد از الله پس پشت سر خویش همان پرو کار من به آنچه می کنید

مُحِيطٌ ۝۹۵ وَيَنْقَوْمٍ أَغْمَلُوا عَلَى مَكَائِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ  
 فراگیرنده است وای قوم من کار کنید بر سیوه و من خویش همدما من کند ام اگر خوش را

سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۹۶ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ  
 رود خواهد دانست چه کسی بیاید برای او عذابی که رسوائش کند و چه کسی همدما

كَذِبٌ ۝۹۷ وَارْتَقُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ۝۹۸ وَلَمَّا جَاءَهُ  
 دروغ گوشت و جسم به راه یافت همان من چشم به راهم و چون آمد

أَمْرًا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَآلِدِينَ وَأَمَّا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتْ  
 فرمان عذاب ما محبت دادیم شعیب را و اهل را که ایمن آوردند با وی به رحمتی از خود ما و گرفت

الَّذِينَ ظَلَمُوا ۝۹۹ فَاصْحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَنِيمٌ ۝۱۰۰  
 کسانی را که ستم کردند بانگ سخت پس گد در سرزهای خود مردگن لقلقه بر خاک

كَأَن لَّمْ يَصُوا فِيهَا ۝۱۰۱ أَلَا بَعْدًا لِمَن كَانَ بِعِدَتِ شُعُودٌ ۝۱۰۲ وَلَقَدْ  
 گویا نریسته بودند در آنجا هان نابود باد مدین جان که نبود گشت نبود و هر ایبه

أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝۱۰۳ إِلَيْنِ فِرْعَوْنُ ۝۱۰۴  
 فرستادیم موسی را با سانه های خود و دلین روشن به سوی فرعون

وَمَلَأْنَاهُ ۝۱۰۵ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ۝۱۰۶  
 و سرنهم و پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون بخیر لقلقه و راه یافت



يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَزْدَهُمُ النَّارَ وَيَسِّرُ الْوَرْدَ

پیشانیش حرکت می کند از روی قوم خود و روز رسانید بر سر درلود ایشان را به آتش و در آیدند

الْمُورُودُ وَأَتَّبِعُوا فِي هَدْيِهِ لَقَمَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَسِّرُ

که وارد شد به آتش و به دنبال درلود از روی و قوم و در پی حجت پس را و روز رسانید بر سر

الرِّقْدُ الْمَرْفُودُ ۱۱ دَلِكِ مِنْ آبَاءِ الْقَرْيِ نَقَصَهُ عَلَيْكَ

خوابی است که از آن خوابی را می سود ۱۱ این از حیرت های آتشی هادی هلاک شد آتش که حکایت می کند از بر تو

مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ۱۲ وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا

برخی را نهاده ایست برپا هستند و برخی فرو شده و می ماند گشته اند ۱۲ و ستم نکردیم بر آن ولیکن بس ستم کردند

أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمْ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ

بر خودشان پس دفع نکرد از ایشان اله ها را که می خوانند به جای

اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا رَادُّهُمْ شَيْءٌ تَنْبِيْهُ ۱۳

۱۳ هیچ چیزی را وقتی که آمد فرمان منی که و می گرداند بر ایشان به جز نابودی

وَكَذَلِكَ أَخَذَ اللَّهُ الْفِرْعَوْنَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ

و چنین است گرفتار کردی فرعون را که او هنگامی که گرفت آتشی هادی ها را در حالی که آنها ستمکار بودند همانا گرفتار او

الْيَمِّ شَدِيدٌ ۱۴ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ

در دیکر سخت است همانا بر این سخن نشانه ای است برای کسی که می ترسد از عذاب آخرت

ذَلِكَ يَوْمَ تَجْمَعُ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمَ مَشْهُودٌ ۱۵ وَمَا

این روزی است که گرد آورده شود برای مردم و آن روزی است که همه حاضر شوند در آن و پس

تَوْخِيْفُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ۱۶ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ

پس نمی فکند آن مگر برای مدتی معده شده ۱۶ روزی که بیاید سخن نگوید هیچ کس

إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ۱۷ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُؤْتَوْنَ

مگر به اذن او پس برخی از ایشان بدبخت باشند و بعضی نیک بخت ۱۷ اما آن که بدبخت شدند پس در

النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَوْجٌ وَشَقِيٌّ ۱۸ وَنَالَهُمُ النَّارَ

آتش باشد برای ایشان در آن هر ناله سخت و ناله در

الْأَرْضِ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ

آتش ها و زمین مگر آنچه خواهد بود و دعا تو کنند است هر چیزی را که خواهد

۱۹ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَيُؤْتَوْنَ الْجَنَّةَ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ

و اما آن که نیک بخت شدند پس در بهشت ماندند خاوندان در آن تا بهر جا است

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاةٌ

آسمان ها و زمین مگر آنچه خواهد بود و دعا تو بخشایشی

غَيْرِ مُجْدُوفَةٍ ۲۰ تَنْبِيْهُ ۲۱

ناپرده و بهر جا ۲۰ ۲۱





فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْْبُدُونَ هَؤُلَاءِ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ

پس مباش در تردیدی از آنچه می پرستند پس می پرستند مگر چنانچه می پرستند

ءَابَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوْفُوهُمْ <sup>۱۱۰</sup> وَنَصِيحَتُهُمْ <sup>۱۱۱</sup> غَيْرَ مَقْصُودٍ <sup>۱۱۲</sup>

پدرانشان پیش از این و همانند ما را بپندارند به آن بدون هیچ کاسی

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاحْتَلَفَ فِيهِ <sup>۱۱۳</sup> وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

و هر آینه دادیم به موسی کتاب را پس اختلاف افتاد در آن و اگر نبود کلمه

سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ <sup>۱۱۴</sup> لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ <sup>۱۱۵</sup> وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعِيهِمْ

سابقه داشت از پروردگار تو هر آینه دوری می رسد میان ایشان و همانند من باشد در شک از آن که می خوانند

وَأَنَّ كَلَّا <sup>۱۱۶</sup> لَيَأْتِيَنَّهُمْ <sup>۱۱۷</sup> رَحْمَتُ رَبِّكَ <sup>۱۱۸</sup> أَتَعْمَلُهُمْ إِنَّهُمْ بِمَا يَعْمَلُونَ

و همانا همه امر من قطعاً به تو می رسد و رحمت پروردگار تو برای کردارشان و همان وی به آنچه می کند

خَيْرٌ <sup>۱۱۹</sup> فَاسْتَفْتِمُ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ قَابَ مَعَكَ <sup>۱۲۰</sup> وَلَا تَقْطَعُوا

آگاه تر است پس مشورت و پانزده پیش چنان که فرمود یافته ای و بر آن که بازگشتند با نوری به سوی خدا و از حد حرم نگردید

إِنَّهُمْ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ <sup>۱۲۱</sup> وَلَا تَرْكَبُوا <sup>۱۲۲</sup> إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

همان وی به آنچه می کنید بیناست و گریش پیدا مکنید به سوی آنان که ستم کردند

فَتَمَسَّكُمْ <sup>۱۲۳</sup> النَّارُ وَمَا لَكُمْ لَكُمْ <sup>۱۲۴</sup> مِنْ دُونِ اللَّهِ <sup>۱۲۵</sup> مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ

پس برسد به شما آتش و نیست برای شما به جز خدا دوستانی پس

لَا تُصْرَبُونَ <sup>۱۲۶</sup> وَأَقِمِ <sup>۱۲۷</sup> الصَّلَاةَ طَرَفِي <sup>۱۲۸</sup> النَّهَارِ <sup>۱۲۹</sup> وَرُلُفًا <sup>۱۳۰</sup> مِنْ

باری نخواهید شد و برپا کن نماز را دو طرف روز و قسمی از

الَّيْلِ <sup>۱۳۱</sup> إِنْ أَحْسَنْتَ <sup>۱۳۲</sup> يُدْهِنَ <sup>۱۳۳</sup> السَّيِّئَاتِ <sup>۱۳۴</sup> ذَلِكَ <sup>۱۳۵</sup> ذِكْرِي <sup>۱۳۶</sup> لِلذَّكْرَيْنِ

شب همان بیکویی ها می زداید بدی ها را پس یادآوری است برای یاد و زاری

وَأَخِيرَ فَإِنَّ <sup>۱۳۷</sup> اللَّهَ <sup>۱۳۸</sup> لَا يَضِيعُ <sup>۱۳۹</sup> آخِرَ <sup>۱۴۰</sup> الْمُحْسِنِينَ <sup>۱۴۱</sup> فَلَوْلَا

و سبک ناس پس همانا الله ضایع نمی سازد مور بیکو کاران پس چرا

كَانَ <sup>۱۴۲</sup> مِنَ الْقُرُونِ <sup>۱۴۳</sup> مِنْ قَبْلِكُمْ <sup>۱۴۴</sup> أُولُوا بَقِيَّةٍ <sup>۱۴۵</sup> يَبْهَتُونَ <sup>۱۴۶</sup> عَنِ الْفَاسَادِ

بودند از میان سل های که پیش از شما بودند حیران دیشمی خردمند که باز دارند از فساد

فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا <sup>۱۴۷</sup> مِمَّنْ <sup>۱۴۸</sup> أَنْجَيْنَا <sup>۱۴۹</sup> مِنْهُمْ <sup>۱۵۰</sup> وَاتَّبَعَ <sup>۱۵۱</sup> الْذِينَ

در زمین و زمین جز اندکی از آنها که نجات دادیم ایشان را و پیروی کردند آن که

ظَلَمُوا <sup>۱۵۲</sup> مَا أَتَوْهُمُ <sup>۱۵۳</sup> بِهِ <sup>۱۵۴</sup> وَكَانُوا <sup>۱۵۵</sup> جَحْرِمِينَ <sup>۱۵۶</sup> وَمَا كَانَ

ستمکار بودند چیزی را که کامرانی یافت در آن و بودند برهنگاران و بران بیست

رَبِّكَ <sup>۱۵۷</sup> لِيُهْلِكَ <sup>۱۵۸</sup> الْقَرَى <sup>۱۵۹</sup> بِطُلُمٍ <sup>۱۶۰</sup> وَأَهْلُهَا <sup>۱۶۱</sup> مُصْلَحُونَ <sup>۱۶۲</sup>

پروردگار تو که هلاک کند آبادی ها را به ستم در حالی که اهل آنها اصلاح گران باشند



وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۚ وَلَا يَرَاؤُنَ مُحْتَلِبِينَ

و اگر می خواست پروردگار تو همه گردانیدی مردم را امی بگانه و همیشه بافتد اختلاف کس و گلی  
۱۳۸ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ

مگر کسی که رحمت کند پروردگار تو و برای همین رحمت را آفرید ایشان را و بخاطر این سخن پروردگار -  
لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْيَتَامَىٰ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۚ وَكَلَّا

که البته پر کنم دوزخ را از یتیم و مردمان همگی و کلا  
عَيْنِكَ مِنْ أَبْنَاءِ الرَّسُلِ مَا تُثَبِّتُ بِهِ أَهْلَ بَيْتِكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ

مهر تو از اندک پسران چری است که تثبیت نمودی در آن منزل تو را در حالی که همه است بر روی تو در آن منزل  
الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ۚ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

حق و پند و یادگونی برای مؤمنان و بگو به آنان که ایمانی نمی آورند  
اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَاكِفُونَ ۚ وَانظُرُوا إِنَّا مُنظِرُونَ

کار کنید بر نشیمن و مشنان همانا ما نگر و کس کاران اگر ایم و منظر باشد و همانا ما آبرو منظریم  
وَلِلَّهِ عِثَّةٌ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ

و برای خدا عتبات آسمان ها و زمین و به سوی او باز گردانیده می شود کارها همه آن  
فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِمَعْفٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

پس پرستش کن و توکل کن بر او و ایسا پروردگار تو نیست از آنچه می کنید

سورة يوسف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله مهربان گستر مهربان

الرَّ ۚ فَبِذَلِكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۚ إِنَّا أَرْسَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا

همه لازم و این است آیات کتاب روشن هر آینه ما فرموده شدیم بر او قرآنی به زبان عربی واضح و گویا  
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۚ تَحْنُ نَفْسُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ

باشد که شما خرد ورزید ما حکایت می کنیم بر تو بیکوین احسن حکایت را  
يَمَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ

بدان جهت که وحی نمودیم ما به سوی تو پس در آن و هر آینه تو بودی پیش از آن  
لَمِنَ الْعَالَمِينَ ۚ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ

از بین خدایان ۚ آن گاه که گفت یوسف به پدرش ی پدر من هر آینه من در خواب دیدم  
أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۚ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ

یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم ایشان را برای من سجده گش



قَالَ يَسَّى لَا نَقْصُصُ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا

گفت ای یسری ما قصه خواب خویش را بر برادر است که اندیشه کند برای تو بیوفی را

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَكَذَلِكَ يَحْنَبُكَ

آله شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است و بدین سان برمی گرداند تو را

رُؤْيَاكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيَسْمَعُ عَنكَ

پیوندها و می آموزد به تو از تعبیر جوابها و تمام و کامل کند معنی را بر تو

وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَتْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ

و بر خاندان یعقوب چنانکه تمام کرد بر پدر و پسر از این ابراهیم و اسحاق

إِنَّ رُؤْيَاكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ

همانا پیوند تو و خوابی سجده گزینان هر آینه بودند در میان یوسف و برادران وی

ءَايَاتٌ لِّلنَّاسِ لِيَذْكُرُوا لِيَوْمَ إِتِمَّ كُرْسِيُّهُ ۚ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا

نشانه هایی برای یوسندگان یاد می آید که گفت آله یوسف و برادر هم مددی وی محبوب ترند مرد

أَيُّهَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصَّةٌ ۚ إِنَّ أَبَانَا لَمِنَ صُلَلٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾ أَفْقُلُوا

پدر ما از ما در حالی که گروهی پیرو شدیم همانا پدر ما در گمراهی آشکاری است شکستید

يُوسُفَ أَوْ أَطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَيُّكُمْ وَتَكُونُوا مِن

یوسف را یا بیفکندش در رسی ماحلی سود برای شما بوجه ندران و پاسید پس

بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿١٢﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ

از وی گروهی شایستگان گفت گوینده ای از ایسان مکسید یوسف را

وَأَلْفُوهُ فِي عِيَتٍ آلِجٍ بَلَقَطَهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ

و بیفکد او در بهنگاه فلا چاه نابریگرد وی کسی از هکمن کاروانی اگر هید

فَاعِلِينَ ﴿١٣﴾ قَالُوا يَتَّخِذَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ

کندگان گفت ی پدر ما چه شده است بر که بین نمی ساری ما بر یوسف و ما برای او

لَنَنْصَحُونَ ﴿١٤﴾ أَرْسِلْهُ مَعَا غَدَا نَحْنُ بِكَ بِكَ وَنَعْرِدُ وَوَإِنَّا لَهُ

خبر خواهیم فرست او را ما فردا ناحوس بکنم کرد و جاری کند و همانا ما او را

لَحَاقِطُونَ ﴿١٥﴾ قَالَ إِنِّي لَتَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الْمَكِيدِينَ وَآخَافُ

نگاه باننیم گفت یعقوب همانا من اندوهگین می گردم که شما بر من و آله یوسف و می ترسم

أَن يَأْكُلَهُ الدِّبُّ وَأَن يَأْكُلَهُ عَقْلٌ وَتَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ

که بخورد او را گرگ و خال آنکه ما گروهی پیرو شدیم همانا ما بر در آن هنگام

أَكْلَهُ الدِّبُّ وَنَحْنُ عُصَّةٌ ۚ إِنَّا لَخَيْرُونَ ﴿١٦﴾

بخورد او را گرگ و خال آنکه ما گروهی پیرو شدیم همانا ما بر در آن هنگام

سوره یوسف ۲۲



فَلَمَّا دَهَبُوا بِهَا وَانْحَمُوا أَنْ يَخْلَوْهُ فِي عَيْبَتِ الْخَبْ وَارْحَبًا

پس چون بردند او یوسف را و همسایانند که بفکشد و در بهانه فلاں جلد و وحی کردند ما

إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَجَاءَهُ

به و که بواله آله گرفتار ایس را به این کارهای درحالی که آنها نرسیدند و آمدند

أَبَاهُمْ عِشَاءً يَتَكَوَّنُ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا دَهَبْنَا نَسْتَقِ

بر پدر خود شبانگه درحالی که گریه می کنند گفتند ای پدر ما ایضا چرا از دینم پیس می گردانیم و یکدیگر

وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتْعَةٍ فَأَكَلَهُ الذِّبَابُ وَمَا أَنْتَ

و گذاشتم یوسف را نزد آنست خوش پس بخود و در کرد و بی و

بِشُومٍ لَّا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ وَجَاءَهُ عَلَى قَيْصِهِ

باوردارنده به ما و اگرچه باشیم راستا گویند و آوردند بر بیرون او

يَدْمُ كَذِبٍ قَالَ مَلَّ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَرُّ حَيْدٍ

خوشی بروین را گفت نه بلکه رسته لب برای شما نفس های شما کاری را پس قاس صبری شد بگو

وَاللَّهُ أَلْسَتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا

و الله است که بر او باید نری جوانب بر آنچه شما بین می کنید و آمد کاروانی پس فرستادند

وَأَرْدَهُمْ فَأَذَلَّ دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَىٰ هَذَا عُلْمٌ وَأَسْرُوهُ بَضْعَةً

مغان خود پس ای صاحب دلو خود را گفت ای مرده این اسیر بوقلمانی است و بهن ساختند و به عید کلاهی رنجش

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ نَّحْسٍ

و الله داناست به آنچه می کردند و بفروختند او را به بهای نحس

دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا مِنْ الرَّاهِدِينَ وَقَالَ

درهمی چند شمرده شده و بودند نسبت به او از بین و غفلان و گفت

أَلَيْسَ أَشْتَرَنِي مِنْ مِصْرَ لِأَمْرَائِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ

ای کس که خرید او یوسف را از مصر به در خود گر می داری جایگاه او را امید است

أَنْ يَفْعَلَنَا أَوْ نَجِدَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي

که دفع دهد ما را یا بگیریم او را به فرندی و بجای خای و نون دادیم به یوسف در

الْأَرْضِ وَلَعَلَّمَهُ مِنَ نَاوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ

زمین مصر و تا پیامورانیم به او از خبر حوایها و الله مستطاب بر

أَمْرِهِ وَلَنْ يَكُنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَلَمَّا نَلَعَ

کار خود و بکن بیشتر مردمان نمی دانند و چون رسید

أَشَدَّهُ وَأَتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ

به بیروی حق خود دادیم به او حکمت و دانسی و بجای یافتن می تعلیم بگو کاران را



وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتْ الْأَتُونَ  
 و با توفند کلام خواست از او زنی که او در خانه اش بود از وجود او و بست درها را  
 وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ  
 و گفت ای بخت بد گفت پناه می برم به الله به درستی که او سرور من است لیکن ساخت جایگاه مرا  
 إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا  
 به درستی که دستکاری نمی شوند مستمکون و هر آینه قصد کرد زن به سوی او و قصد کرد یوسف به سوی او  
 لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ ﴿٢٤﴾ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشَّوْءَ  
 اگر که نمی دید یوسف دلیل پروردگار خود را اینچنین کرده است تا باز گردانیم از وی بدی  
 وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿٢٥﴾ وَأَسْتَبَقَا  
 و بی حیای را همانا وی از بندگان ماست که ناپ برگزیده اند و با یکدیگر شتافتند  
 الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ  
 به سوی در و پشید زن پیراهن او یوسف را از پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک در  
 قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ  
 گفت آن در چیست سزای کسی که خولعه باشد به اهل تو کار بد را مگر آنکه زندانی شود یا عذابی  
 أَلِيمٌ ﴿٢٦﴾ قَالَ هِيَ رَوَدَّتْنِي عَنْ قَمِيصِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ  
 در شک؟ یوسف گفت او اینا کلام خواست مرا از وجود من و گواهی داد گواهی از  
 أَهْلِهَا إِنْ كَانَتْ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ  
 کسان زن اگر باشد پیراهن او یوسف دریده از پیش پس زن راست گفته است و یوسف از  
 الْكَذِبِينَ ﴿٢٧﴾ وَإِنْ كَانَتْ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ  
 دروغ گوین است و اگر باشد پیراهن او دریده شده از پشت پس زن دروغ گفته است و یوسف  
 مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٨﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ  
 از راست گوین است پس چون دید پیراهن او را دریده شده از پشت گفت به درستی که این کار  
 مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٩﴾ يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ  
 از توفند شما زنان است همانا توفند شما زنان بزرگ است ای یوسف در گذر از  
 هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ  
 این اینجا و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود همانا تو بودی از خطاکاران  
 ﴿٣٠﴾ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا  
 و گفتند زنانی که در شهر بودند زن عزیز به توفند کلام می خواهد از وجود غلام  
 عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣١﴾  
 خود به راستی که یوسف در ربوده است دل او را به مهر همانا ما می بینیم زن را در گمراهی آشکار



فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَمِائَتَ  
 پس چون شنید این عجز را برگشتن را فرستاد به سوی ایشان و آماده کرد برای شان تکیه گاهی و دلا  
 كُلَّ وَجْدَةٍ مِّنْهُنَّ يَكِينًا وَقَالَتْ أَخْرِجْ عَنْهُنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ  
 به هر یکی از ایشان کاردی را و گفت ای یوسف ایرون ای برافان کنش پس چون دیدند او را بزرگ یافتندش  
 وَقَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ  
 و بریدند دست های خود را و گفتند پاک است **الله** نیست این اجولای آدمی نیست این شخص مگر فرشته ای  
 كَرِيمٌ ﴿٣١﴾ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْنَهُ عَنْ  
 گرگزی ﴿٣١﴾ آن زن گفت پس این است آن که ملامت کرده بودید مرا در این ایوانی و هر آینه کلم خواستم او را از  
 نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامَرُهُ لَيُجْجَنَّ وَلَيَكُونَا  
 وجود او پس او را خویشش نداری کرد و اگر نکند آنچه را که فرمان می دهم به او البته به زندان افکنده شود و البته باشد  
 مِّنَ الصَّغِيرِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي  
 از خوارشدگان ﴿٣٢﴾ **یوسف** گفت ای **پروردگارم** زندان خوشایند ترست نزد من از آنچه می خوانند مرا  
 إِلَيْهِ وَإِلَّا نَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ  
 به سوی آن و اگر بازنگردانی تو از من نرفتمد ایشان را میل می کنم به سوی ایشان و می شوم از نادانان  
 ﴿٣٣﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ فَصَرَفَ عَنْهُمْ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُمْ هُمُ السَّمِيعُ  
 پس اجابت کرد **ای** او را **پروردگار** پس بازداشت از او نرفتند ایشان را همانا او **ان** شنوای  
 الْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِن بَعْدِ مَا رَأَوُا آلَافِتٍ لِّيُجْجَنَّهُ  
 دانست ﴿٣٤﴾ سپس آشکار شد برای آنها بعد از آنکه دیدند نشانه ها را **ایران** شدند که البته به زندان در آورند او را  
 حَقِّ جَبِينٍ ﴿٣٥﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا  
 تا مدتی ﴿٣٥﴾ و درآمد با وی به زندان دو جوان گفت یکی از آنان  
 إِنِّي أَرَانِي أُرْسِي عَلَى سِدْرٍ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ  
 به درستی که من می بینم خود را **ای** خوب که می خورم انگور را و گفت دیگری به درستی که من می بینم خود را بر می دارم بالای  
 رَأْسِي خَبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنْ قَبْلُ  
 سر خود نان را که می خورد مرغان از آن باخبر سزاوارا به تعبیر کن همانا ما می بینیم تو را از  
 الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأُكُمَا  
 نیکوکاران ﴿٣٦﴾ گفت نخواهد رسید شما را هیچ طعامی که روزی شما می شود آن مگر خبر دار کنم شما را  
 بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ  
 به تعبیر آن پیش از آنکه بیاید برای شما این که گفته به شما **از** آن چیزی است که **پروردگار** همایون ترک کردم  
 مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٧﴾  
 آیین قومی را که ایمان نمی آورند به **الله** و ایشان به آخرت همان کافرند ﴿٣٧﴾



وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي ابْرَهِيمَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَتْ  
و پیروی کردم از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب سزاوار نیست

لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى  
برای ما که شرک بورزیم به الله هیچ چیزی را این از بخشش الله است بر ما و بر

النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَصْصِيحِي  
مردمان و لیکن بیشتر مردمان سپاس نمی گزارند ای دو یار

الْيَجْنِ أَزْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ  
زندانی من ا پروردگاران پراکنده بهترند یا الله یکتای چیره بر همه؟

﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ  
نمی پرستید شما به جای او مگر نام هایی چند که نام نهاده اید آن ها را شما

وَمَا بَأْسُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ  
و پندارتان که فرو فرستاده است الله بر اثبات آنها هیچ حتی نیست حکم مگر برای الله

أَمَرَ الْأَتَّعِبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الْدِينُ الْقَائِمُ وَلَئِنْ أَكْثَرَ  
فرمود که میرسید مگر او را این است دین استوار و لیکن بیشتر

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصْصِيحِي الْيَجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا  
مردمان نمی دانند ای دو یار زندانی من اما یکی از شما

فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ  
پس می نوشند سرور خود را شراب و اما آن دیگر پس به در لویخته می شود پس می خورد مرغی

مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي  
از سر او حسمی شد کاری که درباره آن نظر می خواستید و یوسف گفت به آنکه

ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا أَذْكُرَنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَهُ  
گمان نمود که او نجات یابنده است از آن دو کس یاد کن مرا نزد سرور خود پس فراموش گردانید او را

الشَّيْطَانُ ذِكْرُ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ  
شیطان از اینکه یاد کند یوسف را نزد سرورش پس ماند یوسف در زندان چند سال

﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ  
و گفت پادشاه همانا من خواب می بینم که هفت گاو قره می خورند آنها را

سَبْعَ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَةٍ  
هفت گاو لاغر و امی سیم هفت خوشه سبز را و هفت خوشه دیگر خشک را

يَأْتِيهَا الْغُلَاءُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾  
ای سران و مهتران نظر دهید مرا درباره خواب من اگر خواب را تعبیر می کنید



قَالُوا أَضَلَّتْ أَهْلَكُمْ وَمَا تَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَهْلَامِ بِعَلَمِينَ ﴿١٤﴾  
گفتند این پریشان خواب های است و نیستم ما به تعبیر خواب های پریشان دانایان

وَقَالَ الَّذِي نَجَا يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبِهِ يَدْخُلُونَ ﴿١٥﴾  
و گفت آن که نجات یافته بود از آن دو (زنی) و به یاد آورده بود بدو (موسی) یوسف را من خبر دهم شما را به تعبیر این خواب

فَارْسِلُونِ ﴿١٦﴾  
پس بفرستید مرا (به زندان نزد او) گفت ای یوسف ای راست گوی نظر بده ما را درباره هفت گاو

سَبْعَ سَنَاسٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عَجَافٍ وَسَبْعَ سَنَاسٍ خُضْرٍ ﴿١٧﴾  
فربه که می خوردند آنها را هفت گاو لاغر و هفت خوسه و هفت سبز

وَأُخْرَى يَابِسَتٍ لَعَلَّيْ أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾  
و هفت خوسه دیگر خشک باشد که من بازگردم سوی مردمان باشد که ایشان بدانند

فَرَزَعُونَ سَبْعَ سَنَاسٍ دَابًّا ﴿١٩﴾  
فرا ریزانند هفت سال بی درختی به علت همیشه خود را پس آنچه درو نمودید پس بکنارید آن را در خوسه آن مگر

قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٢٠﴾  
اندکی از آنچه می خوردید پس بپاید پس آن هفت سال سخت که بخورند

مَا قَدَّمْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصُونَ ﴿٢١﴾  
آنچه پیش گذاشته اید (یا خوسه اید) برای آنها مگر اندکی از آنچه نگاه دارید (پس) گفت پس بپاید پس آن

عَامٍ فِيهِ يَمُوتُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٢٢﴾  
سال که در آن باران شود بر مردمان و در این سال ایفشوند انکور و غیره آن

يَوْمَ قَلَمًا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالُ  
یوسف را پس چون آمد نزد او فرستاد (خدا) گفت بازگرد به سوی سرور خود پس بپرس از او چه بود حال آن

النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٢٣﴾  
زنهای که برینند دست های خویش را؟ همانا پروردگار من به ترفندشان داناست

مَا خَطْبُكَ إِذْ رَوَدْتَنَّهُ بِخُشْيَةٍ قَلْبٍ يُؤسِفُكَ أَنَّكَ كُنْتَ تَخَافُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾  
چه بود ماجرای شما وقتی که گفتم خوشبخت شما زان را از وجود یوسف گفتند

مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْقَنُوتُ أَكُنُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٢٥﴾  
نشانیم بر او (یوسف) هیچ بدی را گفت زن عزیز اکنون آشکار شد

الْحَقُّ أَنَا رَاودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٦﴾  
حق من به ترفند گفتم به او از وجود او و همانا او راست گوین است

لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِبِينَ ﴿٢٧﴾  
تا بداند که من خیانت نکردم به او در نهان و همانا الله راه ندهد کید خائیان را